

# حب الهی در قرآن

مریم عباسی



## حب الهی در قرآن چکیده

موضوعی که در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار گرفته، پژوهشی پیرامون حب الهی می باشد که هدف از نگارش آن، تبیین و بررسی مفهوم و جایگاه حب الهی از دیدگاه آیات قرآن می باشد.

حب الهی عبارتست از تطهیر باطن بنده از غیر خدا و خالی نمودن وجودش از هر مانعی که بین او و خدایش فاصله انداخته تا به جز حق نشنود و جز با حق نبیند و جز با حق نگوید.

در این جهت برخی از کتب تفسیری، اخلاقی مورد بازبینی قرار گرفته است. در این تحقیق سعی شده است با مراجعه به منابع متقدم و متأخر در زمینه حب الله به جنبه‌های مختلف این موضوع پرداخته شود که این امر از طریق روش کتابخانه‌ای محقق گردیده است.

در این تحقیق ابتدا به مفهوم شناسی پرداخته شده و معنای محبت را از نظر لغوی و اصطلاحی و مفاهیم مشابه با حب ذکر گردیده و به دنبال آن به جایگاه و اهمیت حب الله در قرآن پرداخته شده است و در ادامه برای شناخت بیشتر این مسأله اسباب و اقسام محبت را در بخش دوم مورد بررسی قرار گرفته و از آنجائی که محبان و دوستان خدا باید دارای خصوصیات و ویژگی‌هایی متمایز باشند در بخش سوم به علائم و آثار محبت خدا پرداخته شده و در نهایت در بخش چهارم موانع و عوامل ایجاد محبت در قرآن ذکر گردیده است. و نتیجه ای که می توان گرفت این است که حبّ الله در بالاترین مرتبه از محبت‌هاست و محبت‌های دیگر اگر در راستای حبّ الله باشند مفید می باشند و اگر در راستای حبّ الله نباشند یکی از موانع حبّ الله است که ضررها و عواقب زیادی در پی دارد.



حب، مودت، حب الهی، قرآن.





حمد و سپاس خدایی را که خود را به ما شناساند و راه شکر و سپاس خود را به ما فهماند.

”و لكن الله حَبَّبَ اليكم الايمانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قلوبكم وَ كَرَّهَ اليكم الكفرَ وَ الفسوقَ وَ العصيانَ“؛ خداوند ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید و آن را در دل‌های شما بیاراست و کفر و پلیدی و سرکشی را ناخوشایند ساخت.

کل موجودات از انسان گرفته تا حیوانات، خداوند در وجودشان حب و بغض را قرار داده است و این حب و بغض در هر نوعی از حیوانات به شکل خاصی تبلور پیدا می‌کند گاهی به صورت شدید و گاهی اندک.

انسان به موارد مختلفی ممکن است حب داشته باشد ولی بالاترین این محبت‌ها، محبت به خداوند است که ریشه و زیر بنای محبت‌های دیگر است.

دوستی نسبت به خداوند ندایی است که از باطن وجود انسان شنیده می‌شود. عشق و محبت به خدا، بهترین راه نیل به کمال و معنویت است. بدون کشتی عشق، رسیدن به ساحل قرب حق ناممکن است و عشق الهی همانند دو بال، به مرغ جان قدرت پرواز می‌دهد و آدمی را به انتهای قله وجود می‌رساند و در جوار قرب حق مأوا می‌دهد. این عشق الهی است که همانند آهن ربایی قوی، تمام کمالات را به خوبی جذب می‌کند و به دریای وجود آدمی متصل می‌سازد.

قرآن کریم، خدا و به طور کلی دین را محبوب انسان‌ها معرفی می‌کند و می‌کوشد تا به انسان‌ها بفهماند دین که مجموعه قوانین الهی است تحمیل بر بشر نیست زیرا اگر دین تحمیل بر بشر باشد هرگز اشتیاق نفسانی و جذب به آن حاصل نمی‌شود.

اسلام، دین محبت است و از آنجا که محبت و دوستی انسان‌ساز می‌باشد باید در محور و جهتی قرار بگیرند که کمال انسان در حرکت و تکامل به سوی آن هدف باشد. رهبران و پیشوایان اسلام چون در صدد این هستند که جامعه‌ی انسانی را به سوی



خدا سوق دهند از این جهت تأکید می‌کنند که دوستی هر کس و هر چیز باید در پرتو محبت و عشق به خدا باشد تا به انسان یک جهت بدهد چون در غیر این صورت یعنی اگر دوستان مختلف باشند، یا جهت‌های مختلف دیگر به انسان می‌دهند و یا در میان کششهای مختلف او را متوقف می‌سازند و نمی‌گذارند او به کمال برسد. از طرفی دیگر، انسان از آنجا که ذاتاً طالب کمال و سعادت است و به طور فطری مایل است به آن دست یابد بر او لازم است تا مسیر کمال را تشخیص دهد و در آن طی طریق کند. بنابراین بر هر جوینده‌ی کمال لازم است تا راه کمال را بشناسد و از آیات قرآن استفاده می‌شود که بالاترین مقام و عالی‌ترین درجه کمال همان حب الله است موضوعی که هم نشانه‌ی ایمان است و هم ارزش و آثار فراوانی دارد.

از آنجایی که بالاترین محبت‌ها، حب الهی است، در این نوشتار کوشش شده است تا به مباحث آن در حد آشنایی با کلیات آن با تأکید بر قرآن پرداخته شود و بدیهی است که طرح مسائلی تخصصی به این مسأله به صورت تفصیلی از حد این پژوهش خارج است.

## معنای حب

**معنای لغوی محبت:** "حب در لغت به معنی دوست داشتن است"<sup>۲</sup>

حسن عمید در کتاب فرهنگ فارسی خود در مورد این واژه چنین می‌نویسد:

"حب: دوستی، عشق، مهر، محبت"<sup>۳</sup>

**معنای اصطلاحی محبت:** راغب اصفهانی در کتاب مفردات خود در مورد معنی اصطلاحی محبت چنین می‌نویسد:

"و المحبة ارادة ما تراه أو تظنه خيراً و هی علی ثلاثة اوجه: محبة للذة، للنفع، للفضل<sup>۴</sup>؛ یعنی اینکه محبت خواستن و اراده‌ی چیزی که آن را خیر می‌بینی یا خیر می‌پنداری می‌باشد و بر سه وجه است، محبت برای لذت بردن محبت برای نفع و محبت برای فضل و دانش.

و همچنین در مورد محبت خدا می‌نویسد که:



”دوستی و محبت خدا به بندگان همانا بخشش و نعمت دادن اوست به آن‌ها و محبت بنده درباره‌ی خداوند خواستن تقرب و قدر و منزلت داشتن نسبت به آنهاست“<sup>۵</sup>.

### جایگاه و اهمیت محبت خدا در قرآن

در مجموعه دین، هر چیزی جایگاه خاص خود را دارد و همه امور دینی از یک مرتبه مساوی برخوردار نیستند. بعضی از امور مرتبه بالاتر و بعضی مرتبه متوسط و برخی مرتبه پایین‌تری را دارند. همچنین دین دارای دستگیره‌هایی است که در هنگام به خطر افتادن سعادت انسان او را دستگیری می‌کند که استحکام و اهمیت آنها هم یکسان نیست ولی برخی از آنها در خطرات عمده و مهم حافظ انسان است و نمی‌گذارد انسان از صراط مستقیم به بیراهه رود و سعادتش تهدید گردد ”محکم‌ترین دستگیره ایمان، دوستی و دشمنی برای خداست.“<sup>۶</sup>

از طرفی دیگر در بین اعمال انسان، اعمال قلبیه از اهمیت بالاتری برخوردارند و قدرت محافظتی بیشتری دارند. بنابراین اگر محبت خدا و پیامبر و اهل بیت (علیه السلام)، در قلب آدمی قرار گیرد به این آسانی حوادث روزگار از قبیل بیماری، مشکلات مادی و یا فتنه‌ها نمی‌توانند انسان را از دین یعنی خدا و رسول و اهل بیت (علیه السلام) جدا کنند.

حب الله امری است که اولیاء خدا آن را طلب می‌نمودند و از خداوند می‌خواستند تا محبت خودش را نصیبشان کند از آن جمله ”امام سجاد (علیه السلام) عرض می‌کند: خدایا از تو می‌خواهم که قلبم را از محبت و ترس خود و تصدیق و ایمان به خود سرشار گردانی.“<sup>۷</sup> از کلمات اولیاء خدا چنین استفاده می‌شود که حب الله امر بسیار مهمی است و از ارزش بالایی برخوردار است به گونه‌ای که محور دین حساب شده است و سرنوشت انسان به آن گره خورده است و سعادت ابدی مرهون آن است.

اصولاً دوستی و محبت خداوند به اعمال دیگر روح می‌بخشد یعنی محبت و دشمنی مانند بند تسبیحی است که در تمام دانه‌ها جریان دارد و اگر نباشد همه آنها از حیز انتفاع خارج می‌شوند بطوریکه در قرآن کریم خداوند می‌فرماید:

”قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ؛ ای رسول خدا، بگو من از شما مزد و



پاداشی نمی‌خواهم مگر مودت و دوستی با خدا.“

انسان ذاتاً طالب کمال و جویای سعادت است و به طور فطری مایل است به آن دست پیدا کند و به ناچار برای رسیدن به کمال، در جستجوی مقدمات واسبابی که زمینه این خواسته را فراهم می‌کند نیز می‌باشد. از طرفی طبیعی است که همه افراد بشر نمی‌توانند از پیش خود مسیر کمال خویش را شناخته و در آن طی طریق نمایند. گروهی تا آخر عمر بیراهه می‌روند در نتیجه به جای کمال، روز به روز به سمت انحطاط پیش می‌روند. عده‌ای نیز هر روز برای خود راهی برمی‌گزینند و با سرگردانی و تحیر حرکت می‌کنند.

### اقسام محبت

با توجه به اینکه اسباب و مبادی محبت بسیار و مختلف می‌باشد به این جهت اقسام دوستی نیز بسیار می‌باشد که فقط به موارد زیر اشاره خواهد شد.

**اول:** دوستی انسان به وجود و بقاء و کمال خود، که این یکی از شدیدترین و قویترین اقسام دوستی می‌باشد، زیرا محبت به قدر سازگاری با طبع و به اندازه شناخت آن است، و هیچ چیز سازگارتر به کسی از خود او نیست، و معرفت او به هیچ چیز قویتر از معرفت به خود نیست. و معنای دوستی خود در واقع محبت دوام هستی خود است و کراهت نیستی و تلف آن، پس بقاء و دوام وجود محبوب است، و عدم و نیستی مورد دشمنی است، و از این رو هر کسی مرگ را دشمن می‌پندارد، زیرا گمان می‌کند که مرگ موجب معدوم شدن او یا جزئی از اوست، و لذا اگر بی‌درد و رنج هم بمیرد و اعتقادی به ثواب و عقاب نداشته باشد باز هم آن را ناخوش می‌داند. و همچنانکه دوام وجود هر کسی محبوب اوست کمال وجود نیز محبوب است، زیرا فقدان کمال نوعی نقص است و هر نقصی نیستی و عدم است.<sup>۹</sup>

بنابراین محبت اولاد نیز به این قسم برمی‌گردد، زیرا آدمی فرزند خود را جانشین وجود خود بعد از مرگ می‌داند و چنین می‌پندارد که بقاء فرزند نوعی بقاء خود اوست، پس به سبب محبتی که به بقاء خود دارد و از بقاء خود ناتوان است بقاء کسی را که قائم مقام و جانشین او و به منزله جزئی از اوست را نیز دوست دارد.



**دوم:** محبت به غیر برای این که از او لذت جسمی و حیوانی می‌برد، مانند دوستی زن و مرد به یکدیگر از جهت مباشرت و آمیزش، و دوستی انسان به خوردنیها و پوشیدنیها. و ملاک و معیار این گونه دوستی لذت بردن است، این دوستی زود حاصل می‌شود و زود هم از بین می‌رود و نابود می‌شود، و یکی از فروترین و پست‌ترین مراتب محبت است زیرا انگیزه‌اش پست‌تر و زوالش زودتر است.

**سوم:** دوستی آدمی به غیر برای اینکه از آن نفع و نیکوکاری می‌برد، انسان بنده احسان و نیکی است و طبع و سرشت هر کسی این است که هر که به او نیکویی کند او را دوست بدارد و هر که به او بدی کند او را دشمن بدارد از این رو رسول گرامی اسلام (ص) فرمود: «خدا یا هیچ فاجر را بر من دست مده [که با من نیکی کند] و دل من او را دوست دارد.» و ملاک و ضابطه این گونه دوستیها و محبتها نفع و احسان است، و این دو قسم در حقیقت به قسم اول برمی‌گردد، زیرا نیکوکار کسی است که به مال و دیگر اسباب به دوام و کمال وجود کمک می‌کند، و محبت این بهره‌ها و لذتها سبب محبت احسان و محبت احسان سبب محبت نیکوکار می‌شود.<sup>۱۰</sup>

**چهارم:** آنکه کسی چیزی را برای خود آن دوست داشته باشد، نه برای بهره و لذتی که از غیر ذات آن عاید می‌شود، بلکه ذاتش عین بهره و لذت باشد، و این محبت حقیقی می‌باشد مانند دوستی زیبایی و حُسن.<sup>۱۱</sup>

### علائم و نشانه های محبت الهی در قرآن

تمام انسان‌ها، به خصوص مسلمین و مؤمنین مدعی هستند که خدا را دوست دارند و در دل جز حبّ خداوند ندارند. قرآن کریم می‌فرماید: حتی یهود و نصاری ادعای دوستی خدا را می‌کنند: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُل فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ<sup>۱۲</sup>؛ یهود و نصاری می‌گویند ما فرزندان خدا و دوستان اوئیم. (ای پیامبر) به آنها بگو پس چرا شما را به خاطر گناهانتان عذاب می‌کند؟»

بنابراین همه ادعای محبت نسبت به خدا را می‌کنند، ولی روشن است که ادعا کفایت نمی‌کند بلکه دوستی واقعی علائم و نشانه‌هایی دارد که با آن علائم شناخته می‌شود



که با آن دوستی واقعی از دوستی ادعایی جدا می‌شود. محبت حکم درختی دارد که ریشه‌اش در قلب انسان محکم و استوار است و شاخ و برگ و میوه‌اش بر چشم و زبان و گوش و جوارح هویدا می‌شود. در اینجا به برخی از نشانه‌های محبت خدا اشاره می‌کنیم تا بوسیله آن دوستان واقعی از دوستان ادعایی جدا و متمایز گردند.

### شوق دیدار محبوب

یکی از نشانه‌های محبت خدا، شوق ملاقات محبوب است. هر محبی دوست دارد محبوب خود را ملاقات کند و إلاً محبت و دوستیش ادعائی است، نه واقعی. اگر این محب دانست که دیدار و لقاء حاصل نمی‌شود مگر بوسیله مرگ، در این صورت مرگ را آرزو می‌کند. یعنی دیگر نه تنها از مرگ متنفر و گریزان نیست بلکه آن را با آغوش باز استقبال می‌کند و حتی آرزوی آن را می‌نماید تا به دیدار معشوق خود نایل گردد. یهودیان ادعا می‌کردند که ما اولیاء خدا و محبین واقعی او هستیم؛ خداوند می‌فرماید: **”قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن دَعَمْتُمْ أَنكُمْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ<sup>۱۳</sup>؛** اگر در این ادعا راستگو هستید، باید آرزوی مرگ را داشته باشید.“

و ناگفته نماند که اگر چه شوق لقاء خداوند و رغبت به انتقال از دار دنیا غالباً ثمره‌ی محبت و علامت آن است و لیکن این کلی نیست، چون می‌تواند کسی از اهل بیت نباشد و شایق به مرگ باشد مثل کسی که در دنیا گرفتار به بلای عظیم شده است و به گمان خلاصی از آن تعبها، مرگ را آرزو می‌کند و چه بسا باشد کسی که از جمله دوستان خدا باشد و مرگ را کراهت داشته باشد ولی کراهت او از مرگ به جهت زیاد کردن استعداد ملاقات خدا و تهیه اسباب لقاء الله است.<sup>۱۴</sup>

بنابراین تمنا و آرزوی مرگ نیز دوگونه است: گاهی از باب شکایت نسبت به زندگی دنیا و گاهی مرگ را دروازه‌ی لقاء الله می‌بیند.

### جلب رضای محبوب

نشانه دیگر حب الله، این است که طالب رضای خدا باشد و خواست و خواهش او را بر





خواست و خواهش خود مقدم بدارد چرا که محب و دوست واقعی کسی است که خواست محبوب را بر خواست خود مقدم بدارد و سعی در جلب رضایت محبوب دارد اگر چه رضایت محبوب موجب محرومیت خودش گردد. و آنچه در نظر او مهم است این است که نظر محبوب خود را جلب کند حتی اگر خودش دچار سختی و محرومیت شود. بنابراین شخصی که حب خدا را در دل دارد، از آنجائی که می‌داند گناه و معصیت، خشم و غضب خداوند را فراهم می‌کند، هرگز گناه انجام نمی‌دهد و خود را آلوده‌ی به معصیت نمی‌کند.<sup>۱۵</sup> منقول است که چون زلیخا ایمان آورد و یوسف او را به نکاح در آورد از یوسف کناره گرفت و به عبادت الهی مشغول شد و چون روزی یوسف او را به خلوت دعوت کرد او وعده‌ی شب داد و چون شب درآمد به روز تأخیر افکند. یوسف با او به عتاب درآمد و گفت: چه شد آن دوستیها و شوق و محبت تو؟ زلیخا گفت: ای پیغمبر خدا من تو را وقتی دوست داشتم که خدای تو را نشناخته بودم، اما چون او را شناختم همه‌ی محبتها را از دل خود بیرون کردم و دیگری را بر او اختیار نمی‌کنم. و حق آن است که مرتکب بعضی از معاصی شدن با اصل محبت خدا منافاتی ندارد. گویا با کمال محبت منافی باشد، چنانچه مریض غذایی که برایش ضرر دارد می‌خورد. با وجود اینکه خودش را دوست دارد و صحت خود را می‌خواهد.<sup>۱۶</sup>

### دوستی نسبت به پیامبر و اهل بیت (علیه السلام)

نشانه‌ی دیگر حب الله این است که رسول خدا (صلی الله علیخ و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیه السلام) و اولیاء خدا را دوست بدارد. این یک امر عادی و طبیعی است که هرکس، شخصی را دوست بدارد، دوستان او را و حتی کسانی را که به نوعی با او منتسب هستند را دوست بدارد و این غیر از آن است که گفتیم محب خدا باید حب غیر خدا را از دل خارج کند، زیرا کسی که پیامبر را به خاطر اینکه رسول خداست و قرآن را به خاطر اینکه کلام خداست، دوست بدارد دلیل بر کمال حب او نسبت به خداوند تبارک و تعالی است. قرآن کریم نیز این مطلب را تأیید می‌کند و می‌فرماید: **”قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ“**<sup>۱۷</sup>؛ بگو اگر شما خدا را دوست دارید، باید از من پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست داشته باشد.“ بنابراین معلوم می‌شود که



حبّ خدا و رسول خدا که در عمل به اثبات می‌رسد، ملازم یکدیگرند.

خداوند در آیه‌ای می‌فرماید: **”قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ<sup>۱۸</sup>“** ای پیامبر! بگو اگر پدرانتان، فرزندانانتان، برادرانتان، همسرانتان، اقرباء و فامیلانتان و اموالی که کسب کرده‌اید و تجارتی که می‌ترسید کساد شود و خانه‌هایی که به آنها دل بسته‌اید، نزد شما محبوب‌تر است از خدا و رسول خدا و جهاد در راه خدا، منتظر عذاب خدا باشید. خدا گروه ستمگر را هدایت نمی‌کند.

در این آیه، محبت خدا و رسول خدا و حتی جهاد در راه خدا در کنار هم مطرح شده است. معلوم می‌شود محبت چیزی و کسی که مربوط به خدا باشد، منافاتی با محبت خدا ندارد، بلکه عین حب الله است.

تنها محبت پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) این اثر را ندارد، بلکه محبت ائمه طاهرین(علیه السلام) نیز چنین است.

امام صادق(علیه السلام) به حفص بن غیاث فرمود: **”و الله ما احب الله من احب الدنيا و الی غیرنا، و من عرف حقا و احبنا فقد احب الله<sup>۱۹</sup>؛** به خدا سوگند! کسی که حبّ دنیا در دل داشته باشد و ولایت غیر از ما را پذیرفته باشد، هرگز محبت خدا نخواهد بود و کسی که حق ما را شناخته باشد و ما را دوست بدارد، خدای تبارک و تعالی را دوست می‌دارد.“

بنابراین معلوم می‌شود که ولایت و محبت ائمه(علیه السلام) نیز با محبت خداوند ملازم یکدیگرند.

بنابراین، این یک قاعده و سنت است که اگر کسی را دوست می‌داریم، باید دوستان او را نیز دوست بداریم و هر کس را که دشمن می‌داریم، دوستان او را نیز دشمن بداریم. اگر ما محب خدا هستیم، باید اولیاء او مثل پیامبران و ائمه(علیه السلام) را نیز دوست بداریم و حتی بندگان صالح او را که بخاطر عبادت و بندگانی خدا مورد محبت خداوند



هستند و خدا آنان را دوست می‌دارد، را نیز دوست بداریم. پس اطاعت از حق تعالی و عدم سرپیچی از دستوراتش، از نشانه های دوستی است. حضرت امام (رحمت الله علیه) در این باره می‌گوید: ”درخت محبت، ثمره و نتیجه‌اش عمل بر طبق آن است و اگر این ثمره را نداشته باشد، باید دانست که محبت نبوده، خیال محبت بوده... حقیقت ایمان ملازم با اظهار و عمل است.“<sup>۲۰</sup>

### دشمنی با دشمنان خدا

نشانه دیگر حب الله، دشمنی با دشمنان خدا و اولیاء خدا می‌باشد، یعنی شخص محبت پروردگار باید دشمنان خدا را دشمن بدارد؛ شیطان را، طاغوت را، کافران را، مشرکان را، منافقان را، دشمنان پیغمبر و اهل بیت (علیه السلام) را باید دشمن بدارد. اگر ما در زیارت عاشورا در کنار سلام بر امام حسین (علیه السلام) و یارانش، بر دشمنان آن حضرت، بنی امیه و پیروان آنها، لعن می فرستیم، دلیلش همین است که باید در کنار آن دوستی، این دشمنی هم باشد. این مسأله یک امر فطری است. همانگونه که فطرت انسان موجب می‌شود تا کسی که به او خدمتی می‌کنیم و نفعی می‌رساند، دوست بدارد، فطرت او هم ایجاب می‌کند تا کسی که به او ضرر می‌زند و خیانت می‌کند، دشمن بدارد، حال این ضرر و خیانت به جان انسان باشد، به مال انسان باشد، به عرض و ناموس انسان باشد و یا به دین و مکتب انسان باشد، تفاوتی نمی‌کند.<sup>۲۱</sup>

دشمنی با دشمنان خدا سیره و روش انبیاء است. قرآن می‌فرماید: ”قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَّاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تَوْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ ۚ“<sup>۲۲</sup> شما باید به حضرت ابراهیم و یاران او تأسی کنید. کار آنها چه بود؟ به بت پرستان و دشمنان خدا گفتند ما از شما بیزاریم و اعلان برائت کردیم. بین ما و شما دشمنی و کینه برقرار شد تا روز قیامت، مگر اینکه دست از خیانت و بت پرستی خود بردارید.“

### پنهان کردن محبت خود

یکی دیگر از نشانه های حب الله این است که محبت خود را پوشیده دارد و زبان به اظهار آن نگشاید. و در نزد مردمان به دعوی آن بر نیاید. و به کلمات دالّه بر محبت



خدا و امثال آن اظهار و جد و نشاط نکند. زیرا اینها همه منافی تعظیم محبوب و مخالف هیبت و جلال اوست. بلکه دوستی، سری است که میان محب و محبوب است و فاش نمودن سزاوار نیست.<sup>۲۳</sup> علاوه بر این، بسا باشد در دعوی از حدّ واقع تجاوز کند و به دروغ و افترا افتد. کسی را که محبت به حد افراط رسیده باشد گاه باشد از شراب محبت چنان بی خود و مدهوش و مضطرب و حیران گردد که بی اختیار آثار محبت از او به ظهور رسد، چنین شخصیتی معذور، زیرا او در تحت سلطان محبت مقهور است. و کسی که دانست معرفت و محبت خدا به نحوی که سزاوار اوست از قوه بندگان خارج است و مطلع شد به اعتراف عظماء بنی نوع انسان از انبیاء و اولیاء به عجز و قصور، و از احوال ملائکه ملکوت و سگان قدس و جبروت آگاه گردید و شنید که یک صنف از اصناف غیر متناهیه ملائکه صنفی هستند که عدد ایشان به قدر جمیع مخلوقاتی که خدا آفریده و ایشان اهل محبت خدایند. و سیصد هزار سال پیش از خلق عالم ایشان را خلق کرده و از آن روزی که خلق شده‌اند تا به حال به غیر از خداوند متعال هیچ چیز به خاطر ایشان خطور نکرده و غیر او را یاد ننموده‌اند، شرم می‌کنند و خجالت می‌کشند که محبت خود را محبت نام نهند و زبان آن‌ها از اظهار این دعوی لال می‌گردد.

## آثار محبت الهی در قرآن

### بی نیازی از خلق

انسان در اثر محبتش به خدا و تقدم محبت خدا بر محبت خود در این عالم، از خلق خدا بی‌نیاز گردیده و نیازمندی‌ها و ابتلایات او را خداوند متعال برطرف می‌کند و او را از دستگیری مردم و احیاناً از خفت و خواری که در پیشگاه مردم است نجات می‌دهد چنانکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: "مَنْ آثَرَ مَحَبَّةَ اللَّهِ عَلَى مَحَبَّةِ نَفْسِهِ، كَفَاهُ اللَّهُ مَوْنَةَ النَّاسِ"<sup>۲۴</sup>؛ هر کس که محبت خدا بر محبت نفسش تأثیر کرد، خداوند او را از هزینه‌های مردم کفایت می‌کند.

### بخشش خدا و ایمنی از عذاب

یکی از آثار دوستی خداوند این است که بخشش و عفو خداوند شامل حال محبان خدا



می‌گردد و آنها را از عذاب خداوند ایمن نگه می‌دارند. این مطلب را از آیاتی مانند:

”قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ<sup>۲۵</sup>“ و ”قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبِكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ<sup>۲۶</sup>“ قابل اثبات است:

قرآن کریم در آیه اول به یهود و نصارا که مدعی دوستی خدا بودند می‌فرماید: اگر شما دوست خدا هستید، پس چرا خداوند به شما وعده عذاب داده است؟ بنابراین وعده‌ی عذاب دادن دلیل بر این است که دوستی شما صرف ادعا است و واقعاً دوست خدا نیستید زیرا اگر دوست خدا بودید اولاً؛ کاری که سبب نارضایتی خدا و عذاب او شود انجام نمی‌دادید. ثانیاً؛ اگر خطایی از شما سر زد توبه می‌کردید، از خدا و پیامبرش پیروی می‌کردید و خداوند شما را می‌بخشید، در نتیجه مورد عذاب واقع نمی‌شدید.<sup>۲۷</sup>

در آیه دوم نیز قرآن کریم یکی از آثار دوستی خداوند را، بخشش خداوند شمرده و به پیامبرش می‌فرماید: بگو اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد و خداوند آمرزنده مهربان است.

### نورانیت دل

در مقامات و منزلت دوستان و محبین خدا سخنان بسیاری از زبان معصومین شنیده شده است از جمله خدای متعال به بعضی از صدیقین خطاب می‌فرماید: برای من بندگانی هستند که مرا دوست داشته و مشتاق لقای من بوده و همیشه به یاد من هستند، من هم آنان را دوست داشته و مشتاق لقای آنان هستم و دائماً به یاد آنان هستم و اولین عطایای من نسبت به آنان سه چیز است.

اول آنکه: نور خودم را در قلب آنان قرار می‌دهم آنچنان که از من خبر می‌دهند آنگونه که من از آنان خبر می‌دهم.

دوم آنکه: اگر همه آسمانها و زمین‌ها و آنچه که در آنهاست برای آنها باشد، به نظر من چیز اندکی است، یعنی محبت خدا که در دل آنهاست با هیچ یک از نعمتهای این عالم نمی‌توان قابل مقایسه دانست. لذا هر چه به آنان داده شود، گر چه همه‌ی آسمانها و زمین‌ها باشد اندک است.<sup>۲۸</sup>



سوم آنکه: خداوند می‌فرماید: من با همه‌ی وجهه و هستی‌ام به سوی آنان متوجه گردیده و هر چه که بخواهند به آنان عطا می‌کنم و کسی نمی‌تواند تردید کند که من نمی‌خواهم به آنان چیزی بدهم.<sup>۲۹</sup>

### آرامش روحی

یکی دیگر از آثار محبت خدا آرامش روحی محبان اوست. قرآن کریم می‌فرماید: "أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ<sup>۳۰</sup>؛ آگاه باشید! دوستان خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند."

در اینجا مقصود از اولیاء الله، همان دوستان خدا یعنی "احباء الله" می‌باشد که ویژگی اولیاء الله آن است که از مرگ هراسی ندارند و مشتاق لقای پروردگارند.

### محبوبیت در نزد خدا

در آیات و روایات اسلامی فراوان به چشم می‌خورد که خداوند اعلام فرمود که هر کس مرا دوست بدارد من نیز او را دوست دارم و در آیه قرآن نیز فرمود: "إِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ ... يُحِبِّكُمْ اللَّهُ" و کسی را که خداوند دوست بدارد اولاً: محبت او را در قلب اولیاء خود و ملائکه الله و سکنه عرش خود قرار می‌دهد و ثانیاً به او مقام شفاعت عطا می‌کند.

و ثانیاً انسانی خواهد بود که بر نظام هستی ولایت پیدا کرده و با قدرت حق کار انجام می‌دهد و با چشم و گوش الهی می‌بیند و می‌شنود و آنچه از خدا بخواهد، خداوند به او عطا می‌کند.

خلاصه انسانی خداگونه خواهد شد که هر چه را می‌شنود، حق می‌شنود و هر چه را می‌بیند حق می‌بیند و هر چه را انجام می‌دهد حق انجام می‌دهد و همه این ثمرات محصول آن حبی است که خدا نسبت به او پیدا کرده و محبت الهی که وسیله تابش نور حق در قلب سالک باشد همان حقیقت ایمان است که به وسیله آن مؤمن با چشم دستی خدا را مشاهده می‌کند.<sup>۳۱</sup>



## موانع محبت الهی در قرآن

### هواهای نفسانی (حب نفس)

اولین مانع بر سر راه عشق و دوستی با خدا هواهای نفسانی یا حب نفس است. چرا که راه تقرب به خدا و دوستی با او، در گرو شناخت به او و کسب اخلاق و اعمال نیکو است و پیروی از هواهای نفسانی، انسان را از همه این امور باز می‌دارد. حضرت امام خمینی (رحمت الله علیه) در تبیین چگونگی بازدارندگی هوای نفس از کمالات الهی و دوستی با خداوند می‌فرماید: "انسان، حیوانی با لعل است در ابتدای ورود در این عالم؛ و در تحت هیچ میزان جز شریعت حیوانات، که اداره‌ی شهوت و غضب است، نیست. و چون این اعجوبه‌ی دهر، ذات جامع یا قابل جمعی است، از این جهت، برای اداره‌ی آن دو قوه صفات شیطانی را از قبیل کذب و خیعه و نفاق و نیمه و سایر شیطنتهای دیگر نیز بکار می‌برد و با همین سه قوه که اصول مفسدات و مهلکات است، ترقی کند؛ و این‌ها نیز در او نمو و ترقی روز افزون نمایند.

### شیطان

یکی از عوامل بیرونی ایجاد مانع بر سر راه دوستی انسان با خدا شیطان است. شیطان از هر راه ممکن است که انسان را از قرب الهی باز دارد و خود او را تهدید کرده که از جهات شش گانه، یعنی پیش رو، پشت سر، سمت چپ و سمت راست به انسان حمله‌ور شود و با وسوسه‌های گوناگون انسان را از مسیر منحرف نماید. او در این کار، دستیارانی دارد که از جنس انسان‌ها و همنشین ما هستند. برجسته‌ترین یاران شیطان، دوستان ناباند. همان‌ها که کارشان همچون شیطان وسوسه‌گری است و با شیطان وجه مشترک فراوانی دارند. اول آنکه شیطان برای گمراهی انسان از کارهای کوچک شروع می‌کند تا انسان کم کم به گناه عادت کند، آنگاه به سوی گناهان بزرگ‌تر او را می‌کشد و به همین جهت، خداوند می‌فرماید: **“وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ”**<sup>۳۲</sup>؛ و از گام‌های کوچک شیطان پیروی نکنید، چه اینکه او دشمن آشکار شماست.



## گناه

یکی دیگر از موانع محبت الهی گناه کردن است. خدا همواره با انسان و در دل او است، ولی آنانکه توجهی به قلب خود ندارند خدا را در جای دیگری می‌جویند. اما چیزی که باعث می‌شود که این آینه حق‌نما، حق تعالی را نشان ندهد چیزی نیست جز اینکه دل آنها زنگار گرفته است. همچنان که حق تعالی در قرآن می‌فرماید: **“بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ”**<sup>۳۳</sup>؛ بلکه بر قلوب آنها زنگار نشسته بوسیله چیزی که کسب نمودند.“ اما چه چیزی است که سبب زنگار دل می‌شود؟ امام خمینی (رحمت الله علیه) در اینباره می‌فرماید: قلب انسان ابتدا آینه صاف و نورانی است و هر گناهی که از انسان سر بزند، یک نقطه سیاه بر روی قلب فزونی می‌یابد.

قلبی که سیاه و تاریک شود جایی برای خدا ندارد و مانع حضور خدا در دل است به همین جهت یکی از موانع بزرگ سلوک، قذارات معاصی است. پس برای تقرب و نزدیکی به خداوند باید لوح دل را از جمیع گناهان پاک نمود و تا خود را از گناهان پاک ننماییم، ادعای ایمان به خدا و دوستی با او دروغی بیش نیست.<sup>۳۴</sup>

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: خداوند را نافرمانی می‌کنی و ادعای دوستی می‌کنی؟ چنین چیزی محال است. (جمع میان حب و سرپیچی) و رفتاری شگفت‌انگیز است. اگر دوستی ات راستین بود اطاعتش می‌کردی. زیرا دوستدار، مطیع کسی است که او را دوست دارد.<sup>۳۵</sup>

## اخلاق زشت و ناپسند

آنچه در نزد خدا باعث محبوبیت و ایجاد رابطه‌ی دوستی می‌شود، آراسته بودن به مکارم اخلاق و محاسن آن است و در مقابل آن اخلاق ناپسند، مانع دوستی با خداست.

اخلاق زشت و ناپسند، همچون بوته خاری است که اگر در دوران جوانی ریشه آن از خانه دل کنده نشود، کم‌کم در جان ما ریشه خواهد دواند و به وقت پیری دیگر نمی‌توان آن را از میان برداشت و این خود سبب رنجش دیگران از خلق و خوی ناپسند ما و دوری از خلق و خالق خواهد بود، زیرا همچنان که مردم از افراد بدخلق خوششان





نمی آید، خداوند نیز چنین کسانی را دوست ندارد. به همین جهت، آیات متعددی انسان را به پاک سازی درون از خلق و خوی ناپسند تشویق نموده است، از جمله در سوره‌ی شمس پس از قسم‌های متعدد، یگانه راه سعادت و خوشبختی، خودسازی دانسته شده است.

### حبّ دنیا بزرگترین مانع حبّ خدا

از آیات قرآن کریم و روایات معصومین (علیه السلام) چنین استفاده می‌شود که در رأس موانع حبّ الله، حبّ دنیا است. به همان اندازه‌ای که انسان نسبت به دنیا محبت و علاقه پیدا می‌کند و انس می‌گیرد از محبت و علاقه و انس نسبت به خدا فاصله می‌گیرد.

داشتن آرزوهای موهوم و دور و دراز باعث می‌شود که مادیات زندگی فانی دنیوی در چشم انسان، زیبا و عزیز جلوه کند و فرد عاشق و شیفته مادیات دنیا شود و لذا حبّ دنیا باعث می‌شود که انسان به تدریج از معنویات و لوازم زندگی اخروی دور شده و تمام هم و غمّ خود را صرف کسب مادیات و نیازمندیهای زندگی دنیوی کرده و از تهیه ره توشه برای آخرت بازماند.

### نشناختن خداوند

یکی دیگر از موانع محبت خداوند که باعث می‌شود محبت انسان نسبت به خداوند کم‌رنگ شود، عدم شناخت خداست. اگر انسان خدا را شناخت و عظمت او را درک کرد، نسبت به خدا محبت بیشتری پیدا خواهد کرد. گرچه شناخت خدا کار آسانی نیست، اما آسانترین راه که قرآن هم مرتب بشر را به آن توجه داده است، تفکر در خلقت و عظمت و عجائب مخلوقات است.<sup>۳۶</sup> خوب است انسان گاهی به عجائب خلقت توجهی کند، تا بزرگی خداوند را بیشتر درک کند. مثلاً می‌توان از زمین یاد کرد که با این گستردگی و عظمت، یک میلیون و دویست هزار بار از خورشید کوچک‌تر است و خورشید خود یکی از سیارات متوسط کهکشان راه شیری است.



## راههای تحصیل محبت الهی

### معرفت و شناخت

اگر انسان تا به حال متوجه نبوده و از مسیر فطرت دور افتاده و به این حقیقت دست یافته و به این باور رسیده است که تا به حال نتوانسته است به نیاز حقیقی خود که عشق و محبت به خداوند است پاسخ مناسبی بدهد و اگر نهایتاً به دنبال مطلوب خویش است، برای او این سؤال پیش آید که حال، اگر من بخواهم عاشق خدا بشوم و محبت خدا را حاصل کنم چکار باید بکنم و چگونه این کار را انجام دهم قبل از هر عملی، باید به شناخت و معرفت خدا برسیم. چون شما وقتی کسی را نمی‌شناسید و شناختی از او ندارید چگونه می‌توانید عاشق او شوید؟ باید به فرموده خداوند مراجعه کرد که چه راهی را برای شناخت خودش به بشر معرفی می‌کند.

قرآن مجید می‌فرماید: **”إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ، الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قَعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ“**<sup>۳۷</sup>؛ بدرستی که در خلقت آسمان و زمین و رفت و آمد شب و روز دلائل روشنی است برای خردمندان، آنهائیکه در هر حالت ایستاده و نشسته و خفتن خدا را یاد کنند و دائم فکر در خلقت آسمان و زمین کرده و گویند پروردگارا این دستگاه باعظمت را بیهوده نیافریدی پاک و منزهی ما را با لطف خود از عذاب آتش دور نگاه دار.

### پاک نمودن قلب از اغیار

یکی دیگر از راههای تحصیل محبت و تقویت آن پاک نمودن قلب از شواغل دنیوی و وابستگی‌های به دنیا و بریدن از دنیا و حرکت به سوی خداست. و این هم با فکر و ذکر خدا میسر و با اخراج محبت غیر او از قلب تکمیل می‌شود زیرا قلب چون ظرفی است که تا آب را از آن خالی نکنی ظرفیت قبول سرکه را ندارد و خدا درون هیچ کس دو قلب قرار نداده. در بیماریهای جسمی مثلاً اگر قلبمان بیمار باشد به طبیب متخصص قلب مراجعه می‌کنیم تا قلبمان را از مرض نجات بخشد در بیماریهای دل



هم همین طور است باید به طبیب و شفادهنده اش مراجعه نمائیم پس به خداوند متوسل می شویم که بینیم چه دستور می دهد.<sup>۳۸</sup> خداوند در قرآن می فرماید: **”و نزل من القرآن ما هو شفاءٌ و رحمةٌ للمؤمنین“**<sup>۳۹</sup>؛ و نازل کردیم قرآن را که شفابخش و رحمت برای مؤمنین است پس شفای دلهای بیمار توسط خود قرآن باید صورت پذیرد.

بنابراین قلب انسان دو محبت متضاد را نمی پذیرد. اگر یکی آمد دیگری می رود. ضرورت اقتضا می کند که انسان بداند چه محبت هایی با محبت محبوب سازگاری ندارد کسی که می خواهد خدا و رسولش و اهل بیت عصمت و طهارت (علیه السلام) و خوبی ها را دوست داشته باشد باید بداند که چه محبت هایی با محبت اینان جمع نمی شوند.

### تبعیت از رسول

**”قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ“**<sup>۴۰</sup>

آیه کریمه دلالت دارد بر این که تبعیت از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) راهی است برای رسیدن به محبت خدا.

فاتبعونی بیان طریق برای جلب محبت خداست. تبعیت از رسول جاذب محبت خداست تا تابع؛ و چون هر محبوبی دارای کمالاتی است و انسان به دنبال این کمالات است پس تبعیت از رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) که این راه را پیموده و به آن مظهر رسیده است بهترین راه برای رسیدن به آن کمال مطلق است که مظهر هرگونه بی نهایت است و برای رسیدن به آن کمال بی نهایت باید در راه فاتبعونی قرار گرفت زیرا فقط پیامبر است که به نزدیکترین مقام قرب رسیده است<sup>۴۱</sup>. **”عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى، ذَمِيرَةً فَاسْتَوَى، وَ هُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى“**<sup>۴۲</sup>

در تفسیر المیزان مرحوم علامه (رحمت الله علیه) ذیل این آیه می نویسد: **”معنای آیه** بنابراین که هر دو ضمیر به جبرئیل برگردد. این است که جبرئیل سپس نزدیک رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شد و به دامن وی دست آویخت تا با آن جناب



به آسمانها عروج کند. و اما بنابراین که دو ضمیر به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برگردد معنایش این می‌شود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به خدای تعالی نزدیک شد و قرب خود را زیاد کرد و کسانی که به پیامبر نزدیک‌ترند راه قرب را بیشتر پیموده‌اند.<sup>۴۳</sup>

### تضرع و دعا به درگاه خداوند

امام خمینی (رحمت الله علیه) یکی دیگر از راههای تحصیل محبت خداوند را درخواست از حق تعالی و دعا و تضرع به درگاه محبوب عنوان می‌کند. "در هر حال خصوصاً در خلوات، با تضرع و زاری از حق تعالی بخواهد که محبت خودش را در دلش القاء فرماید و قلبش را به نور معرفت و محبتش روشنی بخشد و محبت دنیا و غیر خودش را از دلش بیرون کند. البته این دعا در اول امر بی‌مغز و لقلقه‌ی لسان است زیرا که با محبت مفرط به دنیا خواهش زوال آن جداً مشکل است ولی پس از مدتی تفکر و مواظبت و به دل فهماندن نتایج حسنه‌ی محبت الله و نتایج سیئه‌ی حب دنیا را، امید است که حقیقت پیدا کند. ان شاء الله<sup>۴۴</sup>"

### نتیجه گیری

- مهم‌ترین نتایجی که از موضوع حبّ الهی در قرآن بدست می‌آید عبارتند از:
۱. دوستی خداوند تعالی از عالی‌ترین مقامات بلکه مقصود همه مقامات می‌باشد.
  ۲. همه منجیات از جمله (توبه، زهد، صبر، خوف،...) مقدمه این موضوع می‌باشد و ثمره حبّ الله، شوق و رضا می‌باشد.
  ۳. حبّ الله فرع معرفت و شناخت است. یعنی اول باید معرفت و شناخت الهی را بالا ببریم تا اینکه در مرحله بعد حبّ الله در انسان ایجاد شود.
  ۴. حب و بغض از امور فطری هستند که خداوند در نهاد هر انسان و به گونه‌ای در حیوانات هم قرار داده است.
  ۵. توجه به آثار حبّ الله، بیان کننده اهمیت بالای این موضوع در زندگی دنیوی و اخروی می‌باشد.



۶. در یک کلام باید گفت: بیان انواع و اقسام محبت الهی، بررسی مفاهیم مشابه حب الله، پرداختن به علایم و آثار حب الله برای آن است تا دیدی صحیح و جامع از حب الله حاصل شود.

### پی نوشت ها:

۱. حجرات / ۷.
۲. علی اکبر، قرشی، قاموس قرآن، ج ۱-۲، ص ۹۳.
۳. حسن، عمید، فرهنگ فارسی عمید، ص ۵۱۴.
۴. حسین بن محمد، راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۲۱۴.
۵. همان، ترجمه کتاب مفردات الفاظ قرآن، سید غلامرضات خسروی حسینی، ص ۴۴۱.
۶. سیدخلیل، حسینی، عاشورا تجلی دوستی و دشمنی، ص ۲۷.
۷. به نقل از علی اکبر صمدی، چشمه سار محبت، ص ۱۳.
۸. شوری / ۲۳.
۹. مهدی نراقی، علم اخلاق اسلامی، ص ۳۹۷.
۱۰. همان، ص ۳۹۸.
۱۱. محسن، فیض کاشانی، حقایق، محمدباقر ساعدی خراسانی، ص ۶۰۰.
۱۲. مائده / ۱۷.
۱۳. جمعه / ۶.
۱۴. رک: احمد، نراقی، معراج السعادة، ص ۶۰۸.
۱۵. عبدالله، شبر، درسنامه علم اخلاق، محمدرضا جباران، ج ۲، ص ۲۶۶.
۱۶. به نقل از احمد، نراقی، همان، ص ۷۰۰.
۱۷. آل عمران / ۳۱.
۱۸. توبه / ۲۴.
۱۹. محمد بن یعقوب بن اسحاق، کلینی رازی، اصول کافی، ج ۸، ص ۱۲۸.



۲۰. روح الله، خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۷۵۶.
۲۱. علی اکبر، صمدی، همان، ص ۵۹.
۲۲. ممتحنه / ۴.
۲۳. ماشاءالله، اسدالهی مجرد، معرفت، محبت، عبودیت در قرآن، ص ۱۵۵.
۲۴. محمد، محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۲، ص ۲۱۳.
۲۵. مائده / ۱۸.
۲۶. آل عمران / ۳۱.
۲۷. حبیب الله طاهری، درسهایی از اخلاق اسلامی (آداب سیر و سلوک)، ص ۱۴۸.
۲۸. همان، ص ۱۵۰.
۲۹. محمد اسماعیل، صالحی زاده، محبت در قرآن، ص ۱۶۴.
۳۰. یونس / ۶۲.
۳۱. محمد اسماعیل، صالحی زاده، همان، ص ۱۶۵.
۳۲. بقره / ۱۶۸.
۳۳. مطففین / ۱۴.
۳۴. ر.ک: علی باقر، شیخانی، ص ۱۲۰.
۳۵. محمد بن الحسن، حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۰۸.
۳۶. علی اکبر، صمدی، چشمه سار محبت، ص ۴۲.
۳۷. آل عمران / ۱۹۱-۱۹۰.
۳۸. محمد مهدی، اطهری، غیرت عشق، ص ۷۳.
۳۹. اسراء / ۸۴.
۴۰. آل عمران / ۳۱.
۴۱. زهره، محمدی، همان، ص ۱۲۶.
۴۲. نجم / ۷-۵.
۴۳. سید محمد حسین، طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۴۴.
۴۴. سید روح الله، موسوی خمینی، همان، حدیث بیست و هشتم، ص ۴۶۲.

